

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال دهم، شماره ۳۷، پاییز ۱۳۹۷

صفحات: ۱۳۰-۱۱۵

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۳/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۴

مطالعه مردم‌شناسی روایت‌های زنانه از دوران جنگ تحمیلی

مینو سلیمی*

چکیده

هدف این پژوهش پرداختن به روایتی از جنگ است که تجربه زیسته زنانه را شکل داده و آن را بازگو می‌کند. زنانی که به نوعی در جنگ شرکت داشته یا به شکلی مستقیم آن را زیسته‌اند. پژوهش حاضر درصدد مطالعه مردم‌شناسی روایت‌های زنانه از دوران جنگ تحمیلی است. روش این پژوهش مطالعه میدانی (مشاهده مشارکتی، جمع‌آوری مستندات، مصاحبه روایتی) است. این پژوهش با ۵۰ نفر از زنان شهرستان‌های سرپل ذهاب و قصر شیرین در استان کرمانشاه که جنگ تحمیلی را تجربه کرده‌اند مصاحبه‌های عمیقی انجام داده است تا بتواند روایت‌های شفاهی زنان از روزهای جنگ تحمیلی را در کنار هم قرار دهد و در نهایت روایتی زنانه از جنگ تحمیلی ارائه نماید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جنگ همواره اثرات منفی بر زندگی زنان داشته و آنان را به عنوان یکی از اصلی‌ترین قربانیان جنگ مطرح می‌نماید. تجربه زیسته زنان بعد از جنگ بر خلاف خود جنگ که محصور در یک برهه زمانی و مکانی خاص بوده، در طول زمان و مکان امتداد یافته و حلقه واسطی بین گذشته، حال و آینده می‌شوند و باعث تغییرات تأثیرگذاری در زندگی آنان می‌شود.

کلید واژگان: مردم‌شناسی، روایت، زنان، جنگ تحمیلی.

* دانشجوی دکتری مردم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول، ایمیل: salimimino@yahoo.com)

مقدمه

جنگ از جمله رخداد‌های مهم و سرنوشت‌ساز در تاریخ هر جامعه‌ای به شمار می‌آید. این حادثه می‌تواند چون نقطه عطفی در تقویم زندگی هر جامعه‌ای باشد؛ به هر نتیجه‌ای که ختم شود، بر ذهن و جان مردم تا سال‌ها و بلکه دهه‌ها بعد سایه می‌افکند و تأثیر غیرقابل انکاری بر زندگی مردم آن جامعه می‌گذارد.

ارتش عراق در شهریور ۱۳۵۹ با حمله گسترده نظامی خود در جبهه‌ای به طول ۱۲۰۰ کیلومتر به خاک ایران تجاوز و تا عمق ۸۰ کیلومتری خاک ایران پیشروی کرد. در این هجوم ناگهانی ارتش عراق آنچه را بر سر راه خود دید منهدم کرد. به دنبال آن در آغاز جنگ، ده شهر مهم و مرزی سوسنگرد، بستان، مهران، دهلران، قصر شیرین، هویزه، نفت شهر، سرپل ذهاب، سومار و موسیان را اشغال کرده و شهرهای آبادان، اهواز، دزفول، شوشتر، اندیمشک، اسلام‌آباد غرب و گیلان غرب را آماج گلوله‌های توپخانه خود قرار داد که سبب تخریب کلیه تأسیسات شهری و روستایی و زیرساختی این مناطق شد از ۲۵ استان وقت کشور ۵ استان به صحنه عملیاتی جنگ تبدیل شد و یازده استان دیگر هدف حملات پیاپی هواپیماها و موشک‌ها قرار گرفت. در نتیجه جنگ، دو سوم جمعیت ۵۰ میلیونی کشور را درگیر کرد (گروه نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۰).

هنگام بروز جنگ و دفاع یک ملت در برابر حمله دشمن، تنها اعزام مردان به صحنه نبرد ضامن پیروزی آنان نخواهد بود، بلکه حمایت و پشتیبانی از نیروها، تحریض و تشویق مردان به حضور مداوم در جبهه، مراقبت از کودکان، پرستاری از مجروحان و مداوای زخمی‌ها، قبول مسئولیت زندگی در نبود مردان، حفظ سنگرهای پشت جبهه و توسعه هسته‌های مقاومت محلی در موارد اضطراری، تأثیری مستقیم بر سرنوشت کل جنگ خواهد داشت (طبیعی، هاشم پور، صادقیان و هوشیار، ۱۳۹۶: ۱۳).

در دوران جنگ تحمیلی، زنان نیز چون مردان اسلحه بر دوش گرفته و به مقابله با دشمن شتافتند و در این راه شهید، زخمی و آواره شدند. برای نمایاندن چهره زن در سال‌های جنگ، آئینه‌ای شفاف‌تر از خاطرات آنان وجود ندارد، خاطراتی که تاریخ این مرزوبوم را تعیین می‌کند و به آن‌ها شکل و روح می‌بخشد. در سال‌های اخیر آثاری از حضور زنان در دوران دفاع مقدس ارائه شده است اما هنوز در این امر قدم‌های نخست را برداشته‌ایم و آنچه تاکنون انجام شده سایه‌های مبهمی از حضور چشمگیر زنان بوده است. بر اساس مطالعاتی که پیرامون نقش زنان در جنگ تحمیلی انجام شده است تاکنون نزدیک به ۱۷۰ عنوان کتاب پیرامون نقش زن در دفاع مقدس به چاپ رسیده است که تعداد قابل ملاحظه‌ای از آن‌ها کتاب داستانی، فیلم‌نامه، مقالات و سخنرانی‌های تنظیم شده کنگره‌ها و همایش‌های برگزار شده بوده است و در حدود ۴۰ عنوان کتاب خاطرات زنانی است که یا در جبهه‌ها و بیمارستان‌ها و اردوگاه‌ها به سر برده‌اند و یا از طریق همسران و فرزندان‌شان با جنگ گره خورده‌اند و ایفای نقش نموده‌اند (سلیمی، ۱۳۹۶: ۲۰).

جمشیدی‌ها و حمیدی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «تجربه زنانه از جنگ» به بررسی تجربه‌های زنان از جنگ پرداخته‌اند (طبیعی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲).

فلاح (۱۳۹۲) مطالعه‌ای با عنوان «تجربه دوگانه زنان از جنگ» انجام داده است. این پژوهش به شیوه‌ای تحلیلی بر اساس یافته‌های پنج کتاب دفاع مقدس نوشته شده است. بر همین مبنا دو تجربه زنانه سکون و سازگاری و تحرک و تحریک ارائه شده است (طبیعی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳).

این مقاله نگاهی مردم‌شناسانه به روایت زنانه از دوران جنگ تحمیلی دارد. پژوهش و ثبت خاطرات زنان در دوران جنگ تحمیلی به لحاظ جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی بسیار مهم، قابل بررسی و تحلیل است. در این مقاله

هدف پرداختن به روایتی از جنگ است که تجربه زیسته زنانه را شکل داده و آن را بازگو می کند. مطالعه تجربه زیسته زنان نشان از حضور تعدادی از بانوان در خطوط مقدم جبهه‌ها و امدادسانی مستقیم به رزمندگان، حضور پرستاران و کادر پزشکی در شهرها و مناطق جنگی و مداوای رزمندگان، تأمین نیازمندی‌های غذایی رزمندگان در خطوط پشت جبهه‌ها، نظافت و بازسازی البسه، پتو و سایر وسایل مورد نظر رزمندگان در پشت جبهه‌ها، ایجاد ستادهای جمع آوری کمک‌های مردمی در مساجد، مدارس، محلات، کارخانه‌های، ادارات و دانشگاه‌ها و پس از آن بسته‌بندی و ارسال انواع نیازمندی‌های عمومی، فصلی و منطقه‌ای رزمندگان به جبهه‌ها، حضور در عرصه‌های فرهنگی نظیر تبلیغ و تجلیل و تکریم مقام شهیدان، عیادت از مجروحان و سرکشی به خانواده‌های شاهد، اسرا و رزمندگان، مقابله با شایعات و عوامل تخریب روحیه، مقابله با گروهک‌های وابسته و عوامل ضد انقلاب و شرکت یکپارچه در تشییع پیکر شهیدان و مجالس و محافل بزرگداشت یاد و خاطره آنان، راه‌اندازی کاروان‌های خانواده شهدا و خواهران برای حضور در جبهه‌ها و خطوط پشت جبهه و توزیع هدایا، ایراد سخنرانی و برپایی کاروان‌های زیارتی خانواده‌های رزمندگان و زنان فعال در ستادهای پشتیبانی، حضور فعال نظامی در بسیج، گذراندن دوره‌های آموزش نظامی، همکاری در مراقبت و گشت داخل شهر و دستگیری عوامل منافق و ستون پنجم، جمع آوری کمک‌های نقدی برای خرید وسایل مورد نیاز رزمندگان، صبر و بردباری در مقابل شهادت، زخمی شدن و اسارت عزیزان، تحمل دوری همسران و فرزندانشان به دلیل حضور مداوم یا متناوب آنان در جبهه‌ها و بر عهده گرفتن سهم مردان در تربیت فرزندان، تشویق و ترغیب مردان برای پیوستن به صف رزمندگان و اعزام شدن به جبهه‌ها را دارد که آنان را به شکل مستقیم و مستمری با جنگ درگیر ساخته بود (فلاح، ۱۳۹۲: ۲۵۶).

روش

طرح پژوهش، جامعه آماری و روش نمونه‌گیری: این پژوهش از نوع مطالعات میدانی است. مطالعه میدانی نوعی استراتژی تحقیق است که به محقق اجازه می‌دهد ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و زیستی جامعه مورد نظر را مورد بررسی قرار دهد. جامعه تحقیق شامل کلیه زنان شهرستان‌های قصرشیرین و سرپل ذهاب در استان کرمانشاه که در جنگ تحمیلی حاضر بودند، بود و نمونه تحقیق نیز شامل پنجاه نفر از زنان مذکور می‌باشد. در این تحقیق، محقق به عنوان فردی درگیر در زندگی جامعه مورد بررسی خود و مشاهده مشارکتی داده‌ها را جمع آوری و از طریق درگیری دست اول با موضوعات، بینش و نگاهی نزدیک به جامعه مورد تحقیق را به دست می‌آورد از این رو، تحقیق حاضر مصاحبه‌های عمیقی با زنانی که جنگ تحمیلی را تجربه کرده اند انجام داده است تا بتواند روایت‌های شفاهی زنان از روزهای جنگ تحمیلی را در کنار هم قرار دهد و در نهایت روایتی زنانه از جنگ تحمیلی ارائه نماید.

روش اجرا

در این تحقیق از مجموعه‌ای از روش‌ها که در این بین می‌توان به روش‌هایی همچون مشارکت، مشاهده، جمع آوری مستندات، مصاحبه‌های ساختار نیافته (شامل مصاحبه تاریخ زندگی و مصاحبه روایتی)، پرسش و پاسخ، عکاسی، فیلم‌برداری و... استفاده شده است. اصلی‌ترین پایه این پژوهش استفاده از روش مصاحبه

روایتی است. مصاحبه روایتی، نوعی از پژوهش کیفی است که مجموعه‌ای از روایت‌ها را به عنوان منبع داده‌های خود برگزیده است (ذکایی، ۱۳۸۷: ۷۰). در کنار مطالعه میدانی (مردم‌نگاری، مشاهده توصیفی، مشاهده متمرکز، مشاهده گزینشی و مصاحبه روایی)، مطالعه اسنادی (گزارش‌ها، خاطرات و مصاحبه‌های انجام شده) صورت گرفته است. در نتیجه، روش‌های مورد استفاده برای گردآوری و تحلیل داده‌ها عموماً از الگوی واحدی پیروی کرده‌اند. نخست مطالعه اسنادی پیرامون نقش زنان در جنگ تحمیلی (شامل خاطرات آنان، مقاله‌ها، جزوه‌ها، وصیت‌نامه‌ها و مصاحبه‌های صورت گرفته) انجام گرفت. در مرحله دوم بعد از بررسی و مشاهده نمونه‌های مورد تحقیق جهت انجام مصاحبه و گردآوری روایت انتخاب شدند. نگارنده در مصاحبه‌هایش برای ثبت و ضبط تاریخ شفاهی این دوران مهم، دقت لازم را به کار برد و بدین ترتیب پس از کامل شدن پژوهش، توانست نتایج حاصل را منظم و ترکیب کند. مصاحبه‌های مورد نظر گاهی یک ساعت و حتی یک روز کامل طول می‌کشید و مدت زمان آن بستگی زیادی به درجه کامل بودن مطالعه داشت.

یافته‌ها

جنگ؛ اضطراب زنانه

در جنگ‌ها، خشونت مبتنی بر جنسیت همواره در طول تاریخ رخ داده است. مسئله خشونت در جنگ، در مناطق مختلفی از جهان رخ داده است. در جنگ‌های متعدد در جهان بسیاری از زنان به خاطر ترس از تجربه خشونت‌های جنسی از دست نیروهای دشمن گریخته‌اند (مرتوس^۱، ۲۰۰۰، ترجمه خندق، ۱۳۸۳: ۱۲۹): از زمین‌های داغ عبور می‌کردیم و من از فرط تشنگی نمی‌توانستم حرکت کنم. نشستم. همه نگرانم بودند. علی متوجه حال بدم شد و رو به راهنما کرد و گفت: «چه کار کنیم؟!». آن مرد گفت: «هر لحظه ممکن است عراقی‌ها متوجه ما شوند چون از بی‌راهه آمده‌ایم و آن‌ها همه‌جا پراکنده‌اند. آنان نتیجه گرفتند که اگر نتوانم پیام مجبورند مرا بکشند تا اسیر عراقی‌ها نشوم! لحظه، لحظه ناگواری بود» (فلاح حسینی، ۱۳۸۹: ۱۸). یکی از ابعاد خویش‌نژادانه در مورد زنان شهرهای مرزی مورد هجوم نیروهای صدام، مسئله اضطراب‌های زنانه از خشونت‌های مورد نظر در جنگ است. در شرایطی که دشمن وارد خاک کشور شده و این زنان عمدتاً دور از حمایت خانواده هستند یا در مواردی کاری از دست خانواده‌هایشان بر نمی‌آید، ناچارند تدبیری برای احتمال خشونت دشمن نسبت به خود بیندیشند، این مسئله ذهن اغلب زنانی را که با جنگ مواجه شده‌اند به خود مشغول کرده و موجب شکل‌گیری نوع ویژه‌ای از تجربه اساساً زنانه از جنگ شده است که شکل‌دهنده اضطراب و نگرانی دائمی آنان در روزهای جنگ است: «پدرم به چشم‌هایم خیره شده بود. هر دو نه صدای توپ و نه خمپاره را نمی‌شنیدیم، اصلاً چیزی نمی‌دیدم. عراقی‌ها به ما نزدیک می‌شدند و باید کاری می‌کردم. باید خودم را می‌کشتم و خودم و پدرم را از ترسی که دچارش شده بودیم خلاص می‌کردم. چاقو را محکم گرفته بودم، اما توانایی کاری نداشتم. کاش کسی مرا می‌کشت و پدرم را از این عذاب نجات می‌داد. گریه‌اش گرفته بود، چاقو را از دستم گرفت. شک نداشتم که نمی‌تواند به خود بقبولاند به من آسیبی برساند. دچار تردید و عذاب عجیبی شده بود. همان لحظه که چاقو را به زمین انداخت، بی‌وقفه به سمت مان تیراندازی کردند» (گفت‌وگو با مطلع محلی، قصر شیرین، ۱۳۹۱/۱۰/۲۲).

۱. Mertos

تجربه ترس و اضطراب از مورد خشونت قرار گرفتن در روزهای جنگ، تجربه مشترک اغلب زنان در فرهنگ‌ها و موقعیت‌های مختلف است. از آنجا که اساس چنین تجربه‌ای خفیف و خوار کردن زنان مورد خشونت قرار گرفته شده و اعضای خانواده آنان است، این تجربه در جنگ و جوهری دیگر پیدا می‌کند که آن را بسیار جدی‌تر و خشن‌تر نشان می‌دهند. در ادبیات جنگ اکثر ملت‌ها، با صحنه‌های مختلفی مواجه می‌شویم که خشونت طلبان برای درهم شکستن روحیه مردم، از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کنند. این تجربه‌ای است که در جنگ ایران و عراق نیز بر سر زنان سایه افکنده و شاید بیش از هر چیزی آنان را به هراس می‌افکند (جمشیدی‌ها و حمیدی، ۱۳۸۶: ۱۰۲). «جنگ که شروع شد همه از شهر خارج شدند که شهر جای زندگی نبود و نیروهای سپاهی و ارتش هم مردم را به ترک شهر سفارش می‌کردند. چون دشمن بی‌رحم‌تر از آن بود که تصور می‌شد. رفتار زشت نیروهای بعضی با ساکنان روستاهای اشغال شده دل هر انسانی را جریحه‌دار می‌کرد و به همین دلیل، دستور ترک سوسنگرد صادر شده بود. آن روز که هفته آغاز تجاوز ارتش بعث صدام به ایران اسلامی بود، حبیبه با خانواده‌اش همه چیز خود را در سوسنگرد گذاشتند و با هزار رنج و مشقت خود را به اهواز رسانیدند و یک سال در حسرت بازگشت به وطن بودند» (باحسینی و حبیب پور، ۱۳۸۶، ۹).

جدایی از خانواده

در جنگ علاوه بر وجود خطر مستقیم علیه آن‌ها، زنان با خطری که علیه عزیزان آن‌ها صورت می‌گیرد، مواجه هستند. وقتی که مردان مورد حمله قرار می‌گیرند و یا اسیر و زندانی می‌شوند، زنان غالباً تنها رها می‌شوند که اغلب به تنهایی مسئولیت مراقبت از خانواده را بر دوش می‌گیرند (مرتوس، ۲۰۰۰، ترجمه خندق، ۱۳۸۳: ۳۵).

از دست دادن حمایت مردان خانواده و جدایی اجباری از همسر و پدر و برادر، درد دیگری است که بر دردهای زنان جنگ‌زده می‌افزاید. زنان شهرهای دیگر نیز تجربه جدا شدن از اعضای خانواده خود را با فاصله کوتاهی پیدا می‌کنند. مردان بسیاری از خانواده‌ها به تدریج برای حضور در صحنه نبرد از سایر اعضای خانواده جدا شده و به مناطق جنگی می‌روند. همچنین گروه‌هایی از زنان نیز وجود دارند که به دلیل باقی ماندن در صحنه جنگ ناچار از ترک خانواده‌های خود می‌شوند. پس از مهاجرت دسته‌های مختلف جنگ‌زدگان به شهرهای امن‌تر، عده‌ای از زنان برای کمک در صحنه نبرد در شهرها باقی می‌مانند یا از خانواده خود جدا شده و به شهر خود مراجعت می‌کنند. این افراد بسته به تخصص و توانایی‌های خود؛ در نقش‌هایی مانند پرستار و امدادگر، به پرستاری از مجروحان پرداخته یا به خبرنگاری از عرصه نبرد نیز می‌پردازند و هر بار بر زمین مانده‌ای را که مردان وقت و توانایی برداشتن آن را نداشته باشند، بر دوش می‌گیرند: «پدرم گفت چاره‌ای نداریم، شما باید قبل از این که بعضی‌ها برسند بروید، من و برادرهایت اینجا می‌مانیم. نمی‌توانیم خانه و کاشانه خود را رها کنیم، باید بمانیم، ببینیم چه می‌شود؛ اما شما مجبورید بروید، از سمت سرپل ذهاب به کرمانشاه بروید. آنجا باشید خیال خودتان و ما راحت است» (گفت‌وگو با مطلع محلی، قصر شیرین، ۱۳۹۵/۱۱/۹).

تجربه دیگری که جنگ به زنان تحمیل می‌کند تجربه مورد تهدید واقع شدن خانواده است. این تجربه زمانی اهمیت می‌یابد که بدانیم برای اغلب زنان بخش عمده زندگی در کانون خانواده سپری می‌شود و

در واقع زندگی خانوادگی بزرگ‌ترین تجربه مشترک زنان محسوب می‌شود. در اغلب خانواده‌ها همه اعضا نمی‌توانند و نیز نمی‌خواهند با هم از شهر خارج شوند. معمولاً در مراحل اولیه به دلیل هراس از تجاوز، زنان و کودکان از شهرها خارج شده و مردان و پسران نوجوان برای دفاع از شهر، باقی می‌مانند: «نمی‌توانستم شهر را ترک کنم. من و تعدادی دیگر از زنان در شهر ماندیم و هر کاری از دستان برمی‌آمد انجام می‌دادیم. درگیر کار شده بودیم، تعداد شهدا خیلی زیاد شده بود. خصوصاً مناطق مسکونی که مورد هدف قرار می‌گرفت، زن و بچه‌ها بیشتر کشته می‌شدند و بالطبع غسالخانه زنانه کار بیشتری داشت» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

شهامت و شجاعت

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های زنان در دوران جنگ تحمیلی این بود که آن‌ها شهامت و شجاعت را با پاک‌دامنی در آمیختند. آنان برای «عفاف» ارزش بسیار قائل بودند و با حجاب کامل سخت‌ترین شرایط جنگ را تحمل کردند و همین ارزش‌های مقدس بود که سعادت جامعه را تأمین می‌کرد: «با این که سن کمی داشتیم، اما همه‌جا همراه رزمنده‌ها بودیم. من ۱۶ سال بیشتر نداشتم. بلندی تفنگ ۳- نصف قد من بود. کار ما خرج گذاری آربی جی، پر کردن خشاب سلاح رزمنده‌ها، پانسمان اولیه در خط انتقال مجروحان به پشت خط، جستجو در شهر برای پیدا کردن مجروحان و شهدا، خاک‌سپاری شهدا بخصوص شهدای زن بود» (قاسمی امین، ۱۳۸۳: ۴۱). شجاعت و شهامت در دوران جنگ ویژگی بارز در میان تمام مردم به ویژه زنان است: «عاقبت پدر با چشمانی اشک‌آلود و قلبی اندوهگین، تفنگ قدیمی را از قلاب بیرون آورده و به مادر می‌دهد. در این عکس چهره بیست سالگی مادر توسط برادر وی نقاشی شده است: موهای سیاه براق و موج او بر روی شانه‌هایش ریخته و شکوه و شادی در چشمان وی موج می‌زند. چهره خسته مادر هنوز هم زیباست. من از شدت ناراحتی می‌خواهم فریاد بزنم، اما در خانواده ما هیچ کس ناراحتی خود را بروز نمی‌دهد؛ ما بر طبق عادت غصه و اندوه خود را پنهان می‌کنیم. چرا باید اضطراب خود را به سایرین انتقال دهیم. قلب‌های ما باید با شکیبایی خو بگیرند و شجاع‌تر بمانیم» (لطیفه، ۱۴۲۰، ترجمه خندق، ۱۳۸۳: ۲۵).

آوارگی و آوارگان (جنگ‌زدگان)

آوارگی و آوارگان، دردناک‌ترین صحنه‌های جنگند. دسته‌دسته انسان‌هایی با پای‌های برهنه، چهره‌هایی خسته و پوشاکی اندک، دست خالی و بی آن که حتی وسایل اولیه زندگی خود را با خود ببرند و یا تمام زندگی‌شان را که از چند گوسفند و بسته‌ای رختخواب تجاوز نمی‌کنند، بر دوش می‌کشند و به امید یافتن سرپناهی جاده‌ها را می‌پیمایند. انسان‌هایی که همیشه امید بازگشت به خانه را داشته‌اند حتی با این که دیدند بعضی‌ها با روستاها و خانه‌هایشان چه کردند و دیدند که چگونه بعضی‌ها گندم‌هایی را که نتیجه ماه‌ها زحمتشان بود پایمال کردند. این افراد جنگ‌زده که در ادبیات ملت ایران به «مهاجرین جنگ» شهرت یافته بودند، پس از طی مسافت بین مناطق جنگی در اردوگاه‌هایی که برای این منظور در نظر گرفته شده بود به زندگی خود ادامه می‌دادند. این اردوگاه‌ها که توسط مسئولین ذیربط دولتی و با همکاری مردم ساکنان آن شهرها ساخته و اداره می‌شد، با توجه به شرایط وقت، با هدف رفع گوشه‌ای از مشکلاتی که زنان

مهاجرین جنگ با آن دست و پنجه نرم می کردند، ساخته شده بودند: «ما در صندلی های خود فرو رفته و چهره هایمان را با چادر پوشانده ایم و نگران و مضطرب به مصیبتی که دامن گیر ما شده است، می اندیشیم. زنان در حالی که کودکان خود را در آغوش گرفته و یا آن ها را به دنبال خود می کشند، به سرعت در حال فرار هستند. شهر هم آشفته است و هم آرام تا جایی که نمی توان صدای کسی را شنید و گاهی صدای قدم های عابرانی که شتاب زده فرار می کردند را می توانستی بشنوی» (لطیفه، ۱۴۲۰، ترجمه خندق، ۱۳۸۳: ۲۳). این افراد آواره و از جا کنده شده آن چنان از جنگ تأثیر می پذیرند که با متلاشی شدن زندگی روزمره خود مواجه می شوند و همین از جا کنده شدن آن ها را دچار تغییرات جدی می نماید: «اوایل سال ۱۳۵۹ بود. ارتش صدام در چند هفته شهرمان را به توپ و موشک می بستند. هر روز شاهد کشته و مجروح شدن عده ای از همشهریانمان بودیم. مردم اجساد تکه تکه شده قربانیان را از زیر گل ولای جمع می کردند و به خاک می سپردند. باز هم با این هجوم های دل خراش، ما در شهر و دیار خود ماندیم، در صورتی که مدت طولانی، نه برق و نه آب و نه نان داشتیم. روزهای زیادی به این شکل مقاومت کردیم» (حیدری دلگرم، ۱۳۸۵: ۱۹).

یاری مهاجرین جنگ زده

یکی دیگر از نقش هایی که زنان به صورت خودجوش به عهده گرفتند، خدمت رسانی و امداد و یاری مهاجرین جنگ بود. مهاجرین جنگ که به صورت ناخواسته مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده بودند، پس از مراجعت به شهرهایی که کمتر مورد حملات رژیم بعثی قرار می گرفتند، مشکلات و موانع فراوانی را سر راه خود می دیدند که اگر کمک های ساکنین شهرهای مقصد نبود، چه بسا زندگی در آنجا برای مهاجرین نیز غیرممکن می شد. در این بین زنان ایرانی که به درکی صحیح از موقعیت و وضعیت کشور نائل شده بودند، تمام تلاش خود را برای امداد رسانی به مهاجرین جنگ به کار گرفتند. آنان با احساس مسئولیت نسبت به وضعیت حال و آینده جامعه و سهیم شدن در سرنوشت کشور و با روحیه جمع گرایی و با توجه به مصالح ملی و جمعی، تکلیف خود را در شرایط بحرانی بازشناختند و از طریق همدردی با هم وطنان شهرهای مرزی و جنگ زده، پناه دادن به آنان، سرپرستی از کودکان بی پناه حملات موشکی و نیز ارسال کمک های نقدی به یاری آن ها شتافتند. چنین احساس مسئولیتی موجب شد که با خانواده شهدای جنگ تحمیلی همدلی کرده، در مراسم تشییع یادمان آن ها شرکت کنند و مشکلات آنان را جویا شده، درصدد رفع آن ها برآیند. یکی از نقش هایی که زنان به عهده گرفتند، پذیرایی از خانواده های مهاجر بود. زنان ساکن شهرهایی که از مناطق جنگی دور بودند و پذیرای مهاجرین جنگ شده بودند، با حضور در اماکن و ساختمان هایی که دولت برای اسکان مهاجرین جنگ در نظر گرفته بود، علیرغم تمامی کمبودهایی که وجود داشت، مشغول پذیرایی از خانواده هایی شدند که بالاجبار خانه و کاشانه خود را ترک کرده بودند (گروه نویسندگان، ۱۳۹۱: ۱۰۲): «من جنگ زده بودم، اما در بنیاد امور فرهنگی مهاجرین جنگ که در شهرک تشکیل شده بود، مشغول به کار شدم و بچه هایی را که بی سرپرست بودند درس می دادم و فعالیت های فرهنگی دیگری هم داشتم» (فلاح حسینی، ۱۳۸۹: ۳۲).

زنان، جنگ و دلتنگی

دیگر تجربه مشترک زنان در جنگ دلتنگی است. طی چند روز اول جنگ برای ساکنان مناطق جنگی روشن می‌شود که دیگر هیچ‌یک از مناطق مرزی در امان نیست. آنان با ناباوری متوجه می‌شوند که ناچار از ترک شهر و دیار خود هستند؛ اما اغلب مردم فکر می‌کنند که این مهاجرت، سفری چند روزه است و لذا با برداشتن حداقلی از پول، وسایل شخصی و مبادرت به سفر می‌کنند و تقریباً هیچ کس اشیای منزل و لوازم زندگی خود را به همراه نمی‌برد؛ اما همین دل‌کندن چند روزه هم برای آنان سخت است: «باورم نمی‌شد که ما خانه و کاشانه خود را ترک کرده‌ایم، دلم حسابتنگ شده بود. همه جای شهر در نظرم جان می‌یافتند. همه چیز را با جزئیاتش به یاد می‌آورم. کوچه، خیابان و خانه خودمان را. نمی‌دانستم به این اندازه دلتنگ شده‌ام. بیشتر نگران این بودم که نکنند همه این‌ها در اثر بمباران ویران شود. ناخودآگاه اشک می‌ریختم. به آسمان نگاه کردم و آرزو کردم همه این‌ها خواب باشد؛ اما صدای بمبارانی پی‌درپی مرا به دنیا بازگرداند. دیگر نمی‌توانستیم به خانه برگردیم» (گفت‌وگو با مطلع محلی، قصر شیرین، ۱۳۹۵/۱۱/۱۲). زندگی برای زنان جنگ‌زده پس از رسیدن به مناطق امن‌تر و سکنا یافتن در گوشه‌ای، شرایط سخت خود را بیشتر نشان می‌دهد. آنان که اغلب بدون برداشتن هیچ اسباب و وسایلی و در کوتاه‌ترین زمان ممکن از شهر خود گریخته‌اند، با رنج و مشقت زندگی در شرایط سخت، بدون کار، پول و وسایل اولیه مواجه می‌شوند. در این میان مهاجرانی که در خوابگاه‌های آماده شده در شهرهای بزرگ ساکن می‌شوند، از مشکلات بیشتری برخوردارند. آنان که اغلب تا دیروز در خانه‌های بزرگ می‌زیسته‌اند، اتاق‌های کوچک خوابگاه را برای خانواده پرجمعیت خود بسیار تنگ و سخت می‌بینند. برخی از خانواده‌ها سعی می‌کنند با همه سختی‌های زندگی، زندگی در جاهای کوچک را تحمل کرده و از ساکن شدن در خوابگاه بپرهیزند (جمشیدی‌ها و حمیدی، ۱۳۸۶: ۹۳). جنگ‌زدگان در کنار انقطاع از تجربه زندگی روزمره‌ای که بدان خو گرفته بودند، تجربه از جا کنندگی نظم اجتماعی را نیز درک می‌کنند: «در آنجا ازدحام جمعیت مهاجرین را دیدم که همه همدرد و گویی از یک خانواده بودند. آن‌ها از مشکلات، در بدری و غربت به یک اتحاد قوی‌تر از گذشته رسیده بودند و من خوشحال بودم که بین آن‌ها قرار داشتم» (فلاح حسینی، ۱۳۸۹: ۲۴). مهاجران جنگ‌زده، دلتنگ و صبور می‌شوند. هر روز که از جنگ می‌گذرد، آن‌ها به امید به بازگشت به خانه صبورتر می‌شوند: «مهتاب زیبایی بود و مرا به یاد پشت‌بام‌های شهرم می‌انداخت. سکوت همه‌جا را گرفته بود و مهاجران مانند کبوتران خسته در چادرها؛ قانع و بدون هیچ اعتراضی آرمیده بودند. من چادرم را پهن کردم چون کف چادر برزنتی زبر بود و بچه‌ها علی و خودم روی آن دراز کشیدیم. چون پتوها آن‌قدر به خون آغشته و خشک شده بود» (فلاح حسینی، ۱۳۸۹: ۲۵).

مادران شهید

یکی از تجربیات زنانه، دلتنگی و خشنودی الهی مادران شهیدان است. این زنان با وجود آن که بسیار دلتنگ فرزندان خود هستند، اما در برابر خواسته فرزندان سر تعظیم فرود می‌آورند اما به دلیل وظیفه‌ای که برای فرزندان خود برای دفاع از میهن قائل بودند، شهادت را نعمتی معنوی دانسته و خدا را شاکر بودند: «درست در ۱۴ مهر سال ۱۳۵۹، دختر ۱۳ ساله‌ام در حالی که در مسجد محل مشغول فعالیت بود، مورد اصابت گلوله‌ی توپ قرار گرفت و به شدت مجروح شد. چیزی نگذشت که خبر مجروح شدن اسماعیل را

هم از خرمشهر برایم آوردند. او را به شیراز منتقل کرده بودند. همسر و پسر ابراهیم در جبهه بودند، دخترم در بیمارستان تهران و دو دختر کوچکم نزد همسایه‌ها. باید به شیراز می‌رفتم تا از سرنوشت اسماعیلیم با خبر شوم. وقتی او را زیر چادر اکسیژن دیدم، نمی‌دانستم باید در شیراز بمانم، یا به اهواز بروم یا تهران. واقعاً مانده بودم که باید برای کدام یک از فرزندانم مادری کنم» (سعیدی راد، ۱۳۸۷: ۶). مادران شهید، در حالی که بسیار دلتنگ فرزندان خود هستند و گاهی در مقابل خواسته‌های آنان مقاومت می‌کنند، اما وقتی خلوص و فروتنی آن‌ها را در مقابل خداوند می‌بینند، آن‌ها نیز تسلیم خداوند می‌شوند و دل به رضای او خوش می‌دارند. مادران شهید خود را امانت‌داران فرزندان خود می‌دانند، فرزندان که هدیه خداوند هستند و این مادران خود را موظف به تربیت خوب فرزندان خود می‌دانند و بهترین راه تحویل امانت به خداوند را شهادت فرزندان‌شان می‌دانند: «در سال ۱۳۶۱ پسر کوچکم محمد، به جبهه غرب رفت و در عملیات مسلم ابن عقیل شرکت کرد. آن موقع برای کنکور درس می‌خواند. او در مرحله اول کنکور قبول شده بود. در عملیات والفجر یک هم شهید شد. ۲ ماه بعد هم جواب مرحله دوم کنکور آمد که در رشته مهندسی قبول شده است. یادم هست قبل از شهادت محمد، در ایام عید که به خانواده شهدا می‌رفتیم، محمد به آن‌ها می‌گفت: «ان شالله سال بعد شما در خانه ما جمع شوید». موقعی که می‌خواست به جبهه برود از آقای حمیدی پیش‌نماز مسجد انصارالحسین اجازه گرفت. من هم می‌دانستم این‌ها امانتی در دست ما هستند و ما باید آن‌ها را تربیت کنیم و تحویل دهیم، چه بهتر که آن‌ها را یا شهادت تحویل دهیم» (سعیدی راد، ۱۳۸۷: ۴۴). دلتنگی مادران شهیدی که نه تنها یک فرزند بلکه چند فرزند خود را به خداوند هدیه می‌دهند بیشتر است، اما در برابر خلوص نیت فرزندان خود تن به رضای آن‌ها داده و صبور چشم انتظار لیک فرزندانشان خود می‌مانند. بسیاری از مادران شهید، سال‌های سال از فرزندان‌شان جدا شده و شاهد صبر و انتظار آن‌ها برای شهادت بوده‌اند. این مادران با دلتنگی از خاطره شکرگذاری و رضایت فرزندان‌شان می‌گویند. از مقامی که خود و فرزندان‌شان به آن رسیده بودند با تواضع حکایت‌ها می‌گویند: «در نوزده سالگی قطع نخاع شد. هفده سال درد و رنج داشت ولی هرگز شکایت نکرد و همیشه شکرگزار بود. گاهی آن‌چنان صبر و رضایت از خود نشان می‌داد که گویی از درد کشیدن لذت می‌برد. یکی از اقوام که برای عیادت آمده بود، از سر دلسوزی گفت: «نذر کنید! بلکه خدا شفا عنایت کند. شاید حسین از این درد و رنج راحت شود». بعد از این که خدا حافظی کرد و رفت، حسین با تعجب پرسید: «مادر! این‌ها چه می‌گویند؟ من با خدا معامله کرده‌ام و هیچ‌وقت حاضر نیستم این معامله را به هم بزنم.» حسین به مقام رضا رسیده بود و جز خدا کسی را نمی‌دید» (سعیدی راد، ۱۳۸۷: ۲۸). می‌توان انتظار را در قد خمیده مادران شهدا و چشم‌های کم‌بینا و انتظارهای خاک خورده، آنان دید. بغض‌های گاه و بیگاه این مادران دل‌همه را می‌لرزاند، سال‌های دوری و انتظار برای بازگشت عزیزترین عضو خانواده‌شان، سخت و دشوار است. این امر برای مادران شهید گمنام بسیار سخت‌تر است. اکثر این مادران تا قبل از بازگشت کامل اسرا تصور می‌کنند که فرزندان‌شان در میان اسرا است. بعد از بازگشت اسرا و زمانی که اعلام شد دیگر اسیری در آن طرف مرزها نداریم، این افراد به این یقین رسیدند که فرزندان‌شان اسیر نشده و فرزندان‌شان شهید شده‌اند. این مادران شهید سال‌ها است که دلتنگ و صبور همچنان منتظر گرفتن پلاک و نشانی از فرزندان شهید خود هستند (خیل فرهنگ، ۱۳۹۳: ۲۷).

زنان امدادگر و پزشک

دوری از خانواده تجربه مشترک و دردناک زنان امدادگر و پزشکی است که در جبهه‌ها و یا مناطقی پشت جبهه هستند، به شدت آنان را آزار می‌دهد و در غالب خاطرات بدان اشاره شده است. برخی از دختران امدادگر تا ماه‌ها صحنه نبرد را ترک نمی‌کنند و این درحالی است که کوچک‌ترین خبری از محل استقرار خانواده خود ندارند. تنها با آرام شدن شرایط و گسیل نیروهای تازه امداد و پرستاری است که آنان به فکر پیدا کردن خانواده خود می‌افتند. تجربه دوری از خانواده و تنهایی و زندگی در خوابگاه بیمارستان، رفته‌رفته به صورت تجربه‌ای دیگر در می‌آید و دختران امدادگر که زمانی طولانی را با هم سپری کرده‌اند، تجربه رابطه‌ای خانوادگی را میان خود و دوستانشان درک می‌کنند. آنان در موقع خطر مانند اعضای خانواده از هم حمایت می‌کنند، پناه عاطفی هم هستند و در شهر جنگ‌زده‌ای که بیم حضور دشمن اجازه حضور آزادانه را به زنان نمی‌دهد، برای آوردن نیازهایی مانند رفتن به حمام یا شستن لباس‌ها با هم رفت‌وآمد می‌کنند. تجربه با هم بودن کم‌کم بر احساس تنهایی چیره می‌شود و این «خانواده ثانویه»، جایگزین دوری از خانواده واقعی آنان می‌گردد. جنگ تنها تجربه متفاوتی را برای زنان بالغ و بزرگسال رقم نمی‌زند، بلکه موجب پایان یافتن دوره کودکی و نوجوانی بسیاری از کودکان و نوجوانان می‌شود. بعضی از آن‌ها دیگر بازی‌های کودکانه را رها می‌کنند و به ساخت کوکتل مولوتوف می‌پردازند. معصومه رامهرمزی امدادگر چهارده ساله جنگ، یکی از این افراد است. زنانی که به هر نحوی تجربه جنگ را دارند، متفاوت از دیگر زنان جامعه، دچار بازاندیشی درباره خود می‌شوند. این زنان سعی در بازتعریف دوباره‌ای از خود بر می‌آیند. در اثر چنین بازاندیشی‌هایی است که تغییراتی ایجاد می‌شود که در اغلب موارد موجب قوی‌تر و مستقل‌تر شدن آنان می‌شود. در مواردی هم که از مواجهه با تغییرات اجتماعی ناشی از جنگ ناتوان مانده و تاب رویارویی با آن را ندارند، تغییرات خویشتن‌زانه آنان در جهت تخریب ساختار شخصیتی‌شان پیش می‌رود. از موارد معدود چنین تخریب‌هایی می‌توان به خاطره زنان امدادگر از زنی اشاره کرد که مسئولیت تدفین پیکر شهدا در قبرستان آبادان را بر عهده داشته است. جابجایی جنازه شهدا و دفن آن‌ها، یکی از وظایف دشوار زنان در زمان جنگ بوده است؛ این کار علاوه بر صحنه‌های دل‌خراشی که ایجاد می‌کرده، مستلزم آن بوده که زنان به دو گروه تقسیم شوند؛ گروهی شهدا را دفن کنند و گروه دیگر با اسلحه از پیکر شهدا در مقابل حمله سگ‌های هار حفاظت کنند. تقریباً اکثر امدادگران از زنی در قبرستان آبادان یاد می‌کنند که در اثر کثرت دفن شهدا و مواجهه با پیکرهای قطعه‌قطعه آنان مشاعر خود را از دست داده بود و گاهی به تنهایی به دفن اجساد می‌پرداخت و گاهی نیز با اسلحه بر سر مزار آنان کشیک می‌داد. کار امدادگری نیز از جمله کارهایی است که موجب تغییر «خویشتن‌زانه» را فراهم کرده و تجارب ویژه‌ای را برای زنان امدادگر فراهم می‌آورد. تقریباً همه این زنان در خاطراتشان از اولین مواجهه خود با پیکر شهدا یا مجروحان نوشته‌اند. هولناکی برخورد اول تا حدی است که برای همه آنان که سال‌ها پس از جنگ خاطرات خود را بازگو می‌کنند، به یاد مانده است. برخی از آنان پیش از جنگ از دیدن خون شوکه می‌شده‌اند، اما شرایط خاص امکان توجه به ویژگی‌های فردی را از بین برده و این زنان را به کسانی بدل می‌کند که از حضور در سردخانه شهدا یا جدا کردن اجزای بدن آنان لابه‌لای لباس‌هایی که باید شسته شود تا دوباره مورد استفاده قرار گیرد، هراسی ندارند. پرستاری در زمان جنگ نیز خود تجربه‌ای است که با پرستاری زمان صلح تفاوت‌های فاحشی دارد.

رؤیا یکی از پرستارانی است که به دلیل ترس از مواجهه با اجساد خونی و تکه پاره شده، مجروحان سوخته و قطعه قطعه و مسائلی نظیر این، تاب و توانش را از دست داده و دچار حمله‌های عصبی و سردردهای شدید می‌شود. بعد از مدتی پرستارانی مانند رؤیا مشکلاتشان از بین می‌رود و به شرایط عادت می‌کنند (جمشیدی‌ها و حمیدی، ۱۳۸۶: ۹۸). زنان امدادگر علاوه بر توانایی عظیمی که در انجام وظایف خود دارند، قدرتی عجیب در تحمل از دست دادن عزیزان خود دارند. جنگ این زنان را از هر نظری قوی و شکستناپذیر ساخته است. در خوزستان جمعی گریه‌کنان به داخل بیمارستان می‌ریزند و پرستار آرام‌علت را از آن‌ها می‌پرسد. می‌گویند: «برادرمان شهید شده» پرستار در لیست نگاهی می‌کند و می‌گوید: «مطمئنم نه مجروح و نه شهیدی به این نام نیست» هنگامی که باز مردان التماس می‌کنند، پرستار سخنی می‌گوید که همگی یخ می‌زنند. پرستار با خونسردی و مقاومت می‌گوید: «برادران شش جنازه در راه است. یکی از آن‌ها برادر من است که شهید شده. شاید شهید شما هم جز آن‌ها باشد». گویی آن زن از آهن سخت‌تر و از پولاد آبدیده‌تر و از صبر قوی‌تر است (پناه، ۱۳۸۸: ۵۳).

حضور این زنان و ایستادگی آنان در انجام وظایف خود باعث تقویت روحیه رزمندگان و ایستادگی آنان تا آخرین روزهای جنگ شد. این زنان علاوه بر ایفای نقش خود، به عنوان پشتیبان روزهای سخت همیشه همراه رزمندگان بودند: «حضور خانم دکتر بسیار مفید بود در یکی دو باری که هجوم دشمن باعث شده بود فکر عقب‌نشینی تقویت شود. خانم دکتر کیهانی و پرستاران بومی بر حضور خود پافشاری و اعلام کردند تا پای جان ایستادگی می‌کنند. به این وسیله، روحیه رزمندگان برای ایستادگی و مقاومت تقویت شد و مانع سقوط سرپل ذهاب شدند» (انیسی، ۱۳۹۰: ۱۹۹).

زنان در خطوط جنگ

علاوه بر زنان پرستار و امدادگر حاضر در صحنه نبرد، تعدادی از زنان نیز اسلحه به دست گرفته و به مقابله با دشمن پرداخته‌اند. مرضیه حدیدیچی (دباغ) به دلیل تجربه نبرد مسلحانه و آموزش دیدن در خارج از کشور، مدتی فرماندهی سپاه منطقه غرب را بر عهده داشته است. مریم امجدی نیز از زنانی است که در ماه‌های پیش از جنگ توسط بسیج آموزش دیده و پس از شروع جنگ، اسلحه به دست گرفته و به مقابله مسلحانه خرمشهر در مسجد جامع و سپس به مقابله مسلحانه با دشمنان پرداخته است. وی مدتی نگهبان انبار اسلحه خرمشهر در مسجد جامع بوده و سپس به همراه گروه فدائیان اسلام در مبارزه خانه به خانه با سربازان عراقی می‌پردازد. وی تنها زنی است که حتی تا آخرین لحظه سقوط خرمشهر از آنجا خارج نمی‌شود. توانایی زنان باعث می‌شود پس از مدتی موفق شوند تحسین مردان مخالف خود را برانگیزند.

یکی از این صحنه‌های تأثیرگذار برخورد یکی از رزمنده‌ها با اسحاق رامهرمزی برادر سه خواهر رزمنده است که به او می‌گوید: «خواهرهای شیر هستند و از ده مرد هم مردترند، به آن‌ها افتخار کن.» برخورد این رزمنده باعث می‌شود که برادر نه تنها دست از طرد خواهرانش بردارد، بلکه با افتخار برای آشتی و دیدن آن‌ها پیش قدم شود. منزلت ناشی از حضور در جبهه برای این زنان در حدی است که در اغلب موارد خانواده‌ها هویت مستقل آنان را به رسمیت می‌شناسند و پس از مدتی این زنان هستند که راهنمای خانواده محسوب می‌شوند. این منزلت والا موجب می‌شود تا آنان در مواردی بدون اجازه گرفتن از خانواده برای رفت و آمد در جبهه‌ها و بیمارستان مختلف اقدام کرده و حتی با صلاح‌دید شخصی خود با برخی از رزمندگان ازدواج کنند (پناه، ۱۳۸۸: ۵۲).

تجربه تعلیق / تجربه انتظار

یکی دیگر از مهم‌ترین لحظات زندگی زنانی که عزیزانشان در جبهه هستند، تجربه انتظار است. «تجربه انتظار ممتد» از زمان اعزام مردان خانواده به جبهه‌های نبرد، از لحظات خاص زندگی این زنان است. انتظار برای شنیدن صدای آنان از پشت تلفن، انتظار دریافت خبر از رادیو و تلویزیون از جبهه‌های جنگ، انتظار برای بازگشت مردان از جبهه، انتظار دریافت خبر از سایر هم‌زمان و موارد دردناک‌تری که برای زنان خانواده‌های اسرا و مفقودین رخ می‌دهد: انتظار برای پیدا شدن پیکر شهید و انتظار برای بازگشت اسیر یا شنیدن خبری از وضعیت او. این انتظار آن‌چنان طولانی، بی‌پایان و فلج‌کننده به نظر می‌رسد که تمام بخش‌های زندگی روزمره را به حالت تعلیق درمی‌آورد و کل زندگی را به صورت انتظار تمام نشدنی.

مدت زمان این تجربه تعلیق برای زنان و خانواده‌های مختلف، متفاوت است. میزان تجربه اجتماعی این زنان، میزان ارتباط با محیط بیرون از خانه، وابستگی صرف به همسر و فرزند و برادر یا داشتن تعلقاتی دیگر؛ همه از عواملی هستند که بر طول دوره تعلیق اثر می‌گذارند. زنی مانند مریم کاظم‌زاده در عرض چند دقیقه از تعلیق خارج می‌شود، پیکر شوهر را تحویل می‌گیرد و به خاک می‌سپارد و پس از شهادت او باز به جبهه برمی‌گردد. برای زنانی که خود در جبهه در قالب رزمنده، امدادگر یا پرستار حاضرند، این انتظار شکل دیگری دارد؛ آمدن هر آمبولانس، شنیدن خبر هر حمله یا هر خبر دیگری از میدان نبرد، این اضطراب را تشدید می‌کند و به صورت بخشی از تجارب روزمره درمی‌آید، اما دقیقاً به دلیل حضور در میدان واقعیت اجتماعی جنگ، زندگی این زنان معلق نمی‌شود؛ آنان ناچارند به فعالیت امدادگری و ... بپردازند و این همان چیزی است که تجربه انتظار آنان را از تجربه زنان غایب از میدان جنگ متمایز کرده و بدان حالتی فعال می‌بخشد (جمشیدی‌ها و حمیدی، ۱۳۸۶: ۱۰۴). مشکل زنان جنگ‌زده برای بازگشت به سرزمین خود در روزهای اول جنگ به این صورت است که فکر می‌کنند که تا چند ماه دیگر به خانه و کاشانه خود باز می‌گردند، اما با گذشت زمان این انتظار بیشتر شده و به حالت تعلیق در می‌آید: «آنجا همه از حال و روز پریشان ما تعجب کردند، فردا صبح همسرم مرا به خیابان برد و یک جفت کفش، لباس و چادر برایم خرید. من هم یک گیره کلید برای کمدم که در قصر شیرین شکسته بود، خریدم. وقتی به خانه آمدم، مادر علی با تعجب گفت: «تو واقعاً فکر می‌کنی که باز به قصر شیرین می‌روی!». حالا قصر شیرین دست عراقی‌ها افتاده و خدا می‌داند کی آزاد می‌شود به‌علاوه همه‌ی وسایلت را عراقی‌ها می‌برند. گیره کلید کمدم در طاقچه‌ی آن‌ها مانده و نمی‌دانم دچار چه سرنوشتی شده بود» (فلاح حسینی، ۱۳۸۹: ۲۳).

تجربه باز جای‌گیری در زندگی روزمره در زمان جنگ

زنان پس از گذشت مدتی از جنگ، به نحوی مجدداً جریان زندگی روزمره را بازمی‌یابند. بدیهی است که این زندگی دوباره، به دلیل وجود واقعیتی اجتماعی به نام جنگ، دارای تفاوت‌های اساسی با زندگی روزمره این زنان در دوران پیش از جنگ است، اما با این حال زنان این قدرت را پیدا می‌کنند که فرآیندهای روزمره خود را از سر گرفته و به نحوی بر شرایط زندگی خود مدیریت کنند. از جمله اتفاق‌هایی که در اثر باز جای‌گیری مجدد در متن زندگی روزمره روی می‌دهد، ازدواج کردن تعدادی از دختران حاضر در صحنه جنگ است. تجربه زندگی در محیط جنگی، این زنان را بیش از هر کس دیگری به رزمندگان علاقه‌مند و با آنان همدرد می‌کند. نتیجه این حس مشترک، ازدواج اغلب آنان با رزمندگان است. آنان اغلب پس از ازدواج نیز در صحنه جنگ باقی‌مانده و به وظایف خود ادامه می‌دهند. در اغلب

موارد تنها تجربه مادر شدن و بارداری است که آنان را روانه شهرهای امن تر کرده و از حضور در صحنه نبرد باز می‌دارد.

برای تعدادی از زنان نیز حاصل این فرآیند، بازجای‌گیری در میان نیروهای تدارکاتی و به اصطلاح خدمت در پشت جبهه است. تعداد زنانی که با نقش نیروی پشتیبانی یا ارائه‌دهنده کمک‌های پشت جبهه به یاری رزمندگان شتافته و گاهی در مناطق جنگی حضور می‌یافتند، به مراتب بیش از زنانی است که در قالب نقش‌های دیگر در نبرد حاضر شده‌اند. تعداد زیاد این زنان موجب می‌شود که در مناطق مختلف کشور و از هر قشر و طبقه‌ای نیروی زن در میان آنان وجود داشته باشد. بازگشت زنان دچار تعلیق شده به زندگی روزمره نیز یکی از انواع این بازجای‌گیری است. گاهی زنان فرزند یا شوهر از دست داده، مادران شهدا یا مفقودین جنگی برای دلداری دادن به هم و نیز روحیه گرفتن از یکدیگر، مبادرت به تشکیل گروه‌های همیاری زنانه می‌کنند. آنان در قالب گروهی، مثلاً مادران یا همسران شهدای محل، به دلجویی و تسلی دادن به سایر زنانی می‌پردازند که ناگزیر از مواجه شدن با خبرهایی مانند شهادت، اسارت و مفقود یا مجروح شدن رزمندگان خود هستند. همین گروه‌ها باعث می‌شوند که التیام و بازگشت به زندگی طبیعی ساده‌تر شود (جمشیدی‌ها و حمیدی، ۱۳۸۶: ۱۰۷).

ستادهای پشتیبان زنانه

بدون شک نقش تدارکات و پشتیبانی در جنگ، یکی از عوامل مهم در موفقیت عملیات نظامی است. اگر سلاح‌های مدرن جنگی و رزمندگان کارآموده وجود داشته باشند ولی پشتیبانی از آن‌ها ضعیف و نابجا باشد، آن رزمندگان و سلاحشان هر چقدر هم که پیشرفته باشد، کارآمد نخواهد بود. هم‌زمان با حضور رزمندگان در خطوط مقدمه جبهه، زنان نیز بیکار ننشستند و با تشکیل گروه‌ها و دسته‌هایی در مساجد حسینه‌ها و حتی منازلشان به امر تهیه مایحتاج و ضروریات رزمندگان پرداختند. هم‌زمان با آغاز جنگ و براساس نیازهای طبیعی رزمندگان، مردم ایران به‌طور داوطلبانه کمک‌های نقدی و غیر نقدی خود را جمع‌آوری می‌کردند و به جبهه‌ها می‌فرستادند. بخش اعظم کارهای اجرایی جمع‌آوری این کمک‌ها بر دوش زنان بود. زنان فعال در ستادهای، مساجد، حسینه‌ها و حتی خانه‌های خود به جمع‌آوری کمک‌ها اقدام می‌کردند. کم نبودند زنانی که در طول جنگ برای کمک به رزمندگان، تمام دارایی خود را در طبق اخلاص گذاشتند و به این ستادها تقدیم کردند. زنان که به خوبی میزان نیاز جبهه‌ها و اهمیت این نیازها را دریافته بودند، با نثار سرمایه‌های مالی خود، نقش خود را در دفاع از دین و کشور به خوبی ایفا کردند (گروه نویسندگان، ۱۳۸۶: ۲۴). مشاهدات نشان می‌دهد که زنان به صورت خودجوش، تشکلهایی ایجاد کرده و برای پشتیبانی از جبهه‌ها و تأمین بخشی از مایحتاج فرزندان، برادران و همسرانشان در جنگ، به تهیه و تدارک مواد غذایی و پوشاک پرداختند. آن‌ها بدون چشم داشت و با علاقه‌مندی بسیار، از بذل وقت و ثروت خود برای پشتیبانی از جبهه‌ها دریغ نکردند (گروه نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۵). ستادهای پشتیبانی که به صورت کاملاً مردمی تشکیل و اداره می‌شدند، فعالیت‌های متنابهی داشته و خدمات ارزشمندی را در دوران دفاع مقدس به انقلاب و جنگ نمودند. عمده این فعالیت‌ها توسط زنان شجاع، ایثارگر و فداکار این مرزوبوم انجام می‌شد. از جمله این خدمات اهدای مالی و کمک‌های نقدی و یا جمع‌آوری این کمک‌های نقدی و دیگر خدمت توسط زنان بود. حضور زنان در پشت جبهه‌ها و در میدان‌های نبرد باعث می‌شد تا

عاطفه و ایثار و احساس به هم در آمیزد. چه بسیاری از زنانی که مهریه خود را به جبهه‌ها اهدا کردند (گروه نویسندگان، ۱۳۸۶: ۶۱).

یکی از فعالیت‌های ارزنده زنان در ستاد پشتیبانی جنگ، حضور مستمر آن‌ها در مراسم فرهنگی، تبلیغی بود که به مناسبت‌های مختلف مذهبی و ملی برگزار می‌شد. حضور هزاران تن در مراسم تشییع پیکر پاک شهدای گران‌قدر ۸ سال جنگ تحمیلی، برپایی راهپیمایی‌هایی گسترده و پرشور در سطح شهرها و شهرستان‌ها، شرکت در نماز جمعه و سخنرانی‌های مسئولین کشور تأثیر بسزایی در پرشورتر شدن این گونه مراسم داشت. از جمله فعالیت‌های فرهنگی دیگر که به درخواست مکرر زنان در این راستا انجام می‌شد، می‌توان به شرکت در جلسات دعای کمیل، دعای توسل و زیارت عاشورا در کنار خانواده‌های معظم شهدا، مفقودین و اسرا، حضور بر مزار شهدای گلگون کفن و حضور در منازل آنان، حضور در اردوهای کوتاه مدت و بازدید از مناطق جنگی، دیدار با حضرت امام خمینی و مقامات و مسئولین بلندپایه مملکتی، سر زدن به بیت مراجع عظام و دیدار با نمایندگان امام در شهرهای آسیب‌دیده از جنگ تحمیلی اشاره کرد. (گروه نویسندگان، ۱۳۸۶: ۷۳).

یکی از وظایفی که ستادهای پشتیبانی بر عهده گرفته بودند، شرکت در عملیات روانی بود. این زنان با استقبال و یا بدرقه برادران و شوهرانشان در قالب کاروان‌های اعزام به جبهه، نقش مهمی در ایجاد انگیزه و روحیه در رزمندگان ایفا می‌کردند. زنان با تهیه آش و ... به مناسبت دهه فجر و توزیع آن در ایستگاه‌های صلواتی در مسیر اعزام رزمندگان به جبهه‌ها با تهیه و توزیع گل، شیرینی، کتاب و غیره روحیه جنگ و دفاع را در مردان تقویت می‌کردند. این زنان با تهیه گروه‌های سرود و مراجعه به خانواده شهدا، سعی در خنثی کردن عملیات روانی دشمنان داشتند. از دیگر فعالیت‌های زنان پشتیبانی جنگ، بازدید از جبهه‌ها و روحیه دادن به رزمندگان بود. همچنین اینان با مراجعه به بیمارستان‌ها و بازدید و عیادت از مجروحین جنگ، نقش مهمی در بهبود روحیه جانبازان داشتند (گروه نویسندگان، ۱۳۹۱: ۷۶).

بحث و نتیجه‌گیری

جنگ از جمله رخداد‌های مهم و سرنوشت‌ساز در تاریخ هر جامعه‌ای به شمار می‌آید. این حادثه می‌تواند چون نقطه عطفی در تقویم زندگی هر جامعه‌ای باشد؛ به هر نتیجه‌ای که ختم شود، بر ذهن و جان مردم تا سال‌ها و بلکه دهه‌ها بعد سایه می‌افکند و تأثیر غیرقابل انکاری بر زندگی مردم آن جامعه می‌گذارد. جنگ تحمیلی و دوران جنگ تحمیلی بر زندگی مردم ایران چه در هشت سال و سال‌ها بعد از آن بسیار تأثیرگذار بوده است. در این دوران زنان و مردان به مقابله با دشمن برای نجات میهن و آرمان‌های خود برخاستند. تجربه‌های این دوران و روایت آنان دستاوردهای منحصر به فردی در اختیار ما قرار می‌دهد. در این پژوهش هدف بررسی و تحلیل روایت‌های زنانه از دوران دفاع مقدس است. در دوران جنگ تحمیلی، زنان نیز چون مردان اسلحه بر دوش گرفته و به مقابله با دشمن شتافتند و در این راه شهید، زخمی و آواره شدند. برای نمایاندن چهره زن در سال‌های جنگ تحمیلی، آینه‌ای شفاف‌تر از خاطرات آنان وجود ندارد، خاطراتی که تاریخ این مرزوبوم را تعیین می‌کند و به آن‌ها شکل و روح می‌بخشد. در این پژوهش برای دستیابی تجربه‌های زنانه از روش مشاهده مشارکتی و تحلیل روایتی بهره‌برداری شد. تحلیل ساختاری این روایت‌ها بر پایه این منطق استوار بود که در جامعه روایت‌های مختلفی از جنگ تحمیلی جاری است که با

پیوند دادن روایت‌های نمونه‌های مورد مطالعه با آن‌ها می‌توان داده‌های نظم یافته و قواعد ساختمندی را در خصوص تجربه‌های مردان و زنان در دوران جنگ تحمیلی را دریافته و به ساختارهای ذهنی جمعی رسید. این در حالی است که در تفسیر این روایت‌ها باید به ضعف در تبیین دقیق علمی و این که آنچه افراد تجربه کرده‌اند و گاهی از بیان آن به هر علتی صرف نظر می‌نمایند اشاره داشت. با این حال این روایت‌ها اطلاعات مفیدی را در خصوص زندگی زنان در دوران جنگ تحمیلی را در اختیار ما می‌گذارند و پژوهشگران می‌توانند به واسطه چنین روایت‌های به تولید روایت‌های دیگر دست یابند. ویژگی مهم این روایت‌ها این است که به ما در توجه به طبقه‌بندی و تحلیل واقعیت روایت سازی دوران جنگ و نیز مجال دادن به تفسیر و بازاندیشی و بازآفرینی ادبیات جنگ یاری خواهد نمود. این روایت‌ها نشان از نقش پررنگ و یگانه زنان در دوران جنگ تحمیلی را داشته است. زنانی که با نثار جان، مال و ارزش‌های خود رزمندگان را در مقابله و ایثار زندگی خود برای حفظ و نگهداری ایران و ایمان خودیاری رسانده‌اند. زنانی که همیشه در آفرینش زندگی بی‌کم و کاست حتی در روزهای جنگ نقش غیرقابل انکاری داشته‌اند.

بارت^۱ (۱۹۹۷) در مقاله خود در زمینه «تحلیل ساختار روایت‌ها» روایت را طیفی تقریباً نامحدود می‌داند که می‌توان در آن صورت‌های روایت را در هر عصر، هر مکان و هر جامعه‌ای جستجو کرد. روایت با تاریخ انسان آغاز می‌شود و در هیچ نقطه‌ای مردمی بدون آن نبوده‌اند. ویژگی اساسی روایت‌ها، سازمان خطی رویدادهاست. مبنای این روایت‌ها، اتصال پی‌درپی و ظاهر شدن داستان در آن‌هاست. به بیان دیگر، روایت‌ها دارای یک آغاز، مجموعه‌ای از کنش‌های مداخله کننده و به دنبال آن پایانی هستند که منوط به کنش‌های قبلی حادث شده است.

در این پژوهش برای زنانی که جنگ تحمیلی را تجربه کرده‌اند، روایت کردن ابزاری مناسب برای سهیم کردن تجربه دوران جنگ تحمیلی به عنوان فرایندی همچنان پویا است، به گونه‌ای که هم مخاطبین این تجربه‌ها و هم روای بتوانند این تجربه‌ها را بازسازی کنند و در نتیجه به فهم مشترکی از آن دست یابند. روایت زنانه از جنگ تحمیلی فراتر از کشف شیوه‌های روایت گویی و داستان‌سرایی آنان است. فراتر از این که آن‌ها چگونه تجربه‌هایشان را شکل داده و آن‌ها را روایت می‌کنند، شیوه تحلیل و تولید داده‌های دریافتی مهم است. روایت این تجربه‌ها به ما کمک می‌کند زیست جهان و پیچیدگی‌های زندگی این زنان که حامل تجربه‌های ارزشمند و متفاوتی از دوران جنگ تحمیلی هستند و روایت‌های ویژه‌ای در جهت شناخت هر چه بیشتر آن روزها را دارند را درک کنیم و این نشان می‌دهد که زنان با تجربه‌های متفاوتی که از جنگ تحمیلی دارند روایت‌های ویژه‌ای از آن روزها دارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- انیسی، فریبا. (۱۳۹۰). سرپل ذهاب در جنگ، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پناه، زینب. (۱۳۸۸). ویژگی‌های زنان رزمنده، قم: شمیم گل نرگس.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و حمیدی، نفیسه. (۱۳۸۶). تجربه زنانه از جنگ، مجله پژوهش زنان، دوره ۵(۲)، ۸۱-۱۰۸.
- حسینی، اعظم. (۱۳۸۸). دا، تهران: سوره مهر.
- حیدری دلگرم، محمدعلی. (۱۳۸۵). کاروان گمنام، همدان: سازمان جهاد کشاورزی استان همدان.
- خیل فرهنگ، صغری. (۱۳۹۳). مادران چشم به راه، قم: انتخاب اول.
- ذکایی، محمد سعید. (۱۳۸۷). روایت، روایت گری و تحلیل‌های شرح حال نگارانه، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، دوره ۸(۱)، ۶۹-۹۸.
- سعیدی راد، عبدالرحیم. (۱۳۸۷). مادر خورشید (خاطراتی از زبان مادران شهدا)، تهران: کتاب مسافر.
- سلیمی، مینو. (۱۳۹۶). مردم‌شناسی روایت‌های زنان از دوران دفاع مقدس، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- فلاح، نسرین. (۱۳۹۲). تجربه دوگانه زنان از جنگ، فصلنامه ادبیات پایداری، ۵(۹)، ۲۳۹-۲۶۴.
- فلاح حسینی، صبریه. (۱۳۸۹). داخ، تهران: انتشارات اندیشه زرین.
- قاسمی امین، طاهره. (۱۳۸۳). عشق ماندگار، تهران: بروج.
- گروه نویسندگان. (۱۳۷۱). عملکرد ده ساله بازسازی مناطق آسیب دیده، تهران: ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگ زده.
- گروه نویسندگان. (۱۳۸۶). سرپل ذهاب- راهیان نور (۲۲)، ناشر: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- گروه نویسندگان. (۱۳۹۱). زنان و جنگ- پزشکان، پرستاریان و بهیاران، تهران: طلعه کوثر به سفارش سازمان بسیج زنان کشور.
- گروه نویسندگان. (۱۳۹۱). زنان و جنگ- پشتیبان، تهران: طلعه کوثر به سفارش سازمان بسیج زنان کشور.
- گروه نویسندگان. (۱۳۹۱). زنان و جنگ- مهاجرین جنگ، تهران: طلعه کوثر به سفارش سازمان بسیج زنان کشور.
- گفت‌وگو با مطلع محلی، قصر شیرین، ۹/۱۱/۱۳۹۵، ۱۲/۱۱/۱۳۹۵، ۱۰/۲۲/۱۳۹۱.
- لطفه. (۱۴۲۰). سیمای ممنوع من، ترجمه نجله خندق. (۱۳۸۳). تهران: پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و نشر قصه.
- طبعی، منصور، هاشم پور صادقیان، مریم و هوشیار، آزاده. (۱۳۹۶). مطالعه تجربه اسارت در جنگ ایران و عراق، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۰(۲)، ۱-۳۰.
- مرتوس، جولی ای. (۲۰۰۰). زن، جنگ و بحران، ترجمه نجله خندق. (۱۳۸۳). تهران: پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و نشر قصه.
- یاحسینی، سید قاسم و حبیب پور، حبیب. (۱۳۸۶). آینه‌های روبرو، تهران: نشر نیلوفران.
- Barthes, R. (1997). Introduction to the structural analysis of narrative, in Image, music, taste, Essays selected and translated by Stephen Heath, 79-124, London: Fontana.

Anthropological Study of Feminine Narratives from the Imposed War Era

M. Salimi*

Abstract

The purpose of this study was to discuss a narrative of lived experience of the war that shaped and represented the women life experiences. Women who had been involved in some kind of war or have lived directly in it. The present study was intended to study the anthropology of female narratives from the imposed war period. The method of this study was field study (participatory observation, facts documentation and narrative interview). The research conducted in-depth interviews with fifty women in Sarpo-le-Zahab and Ghasreshirin in Kermanshah province who had lived and experienced the imposed war so that women's verbal narratives could be integrated to ultimately represent the women's narrative imposed war. Research findings showed that war had negative effects on the lives of women and posed them as one of the main victims of the war. The lived experience of the women after the war, in contrast to the war itself, which was enclosed and terminated at a particular time and place, was extended over time and place and formed a link between the past, the present and the future, and make changes in their lives.

Keywords: anthropology, narrative, women, imposed war.

* Ph.D. candidate of Anthropology, University of Tehran (corresponding author; email: salimimino@yahoo.com).